

---

## دربارهٔ آکسِل باگونتس

---

پژوهشی و نوشتنی

---

آرمَنوش آراکلیان

---

ԱԿՍԵԼ ԲԱԿՈՒՆՑ



ԱԼԴԻԱԿԱՆ ՄԱՆՈՒՆԱԿ

Մի քանակ քանակ «Բնֆշէ Ալբ», քի Ըստն քոտաէ,  
նոշտէ Աքսիլ Բաքոնտնս.

اولین بار، با خواندن داستان «بنفشه آلب»، لطافت و جذابیت داستان، نظرم را جلب کرد و کنج کاو شدم سایر آثار نویسنده را نیز بخوانم. ماهنامه ادبی «باگین»<sup>۱</sup>، هر ماه به دستم می‌رسید. سال ۱۹۸۰م / ۱۳۵۸، در شماره ژانویه، ویژه‌نامه‌ای به مناسبت هشتادمین سال تولد آگسیل باگوئتس، منتشر شده بود که در ۱۳۴ صفحه رحلی، با چاپ پنجاه و هفت نقد ادبی، مقاله علمی، شعر، و خاطرات، باگوئتس و آثارش معرفی و بررسی شده بودند.

در آن ویژه‌نامه، چهار داستان کوتاه باگوئتس، «لارمارکار»، «فلوت زردآلو»، «بنفشه آلب»، و «قرقاول» هم عرضه شده بودند. آشنایی با آگسیل باگوئتس موجب شد پاییز همان سال، برنامه‌ای ادبی در محل اجتماعات باش‌گاه «آارات»، تهران، خیابان نادری، برگزار کنیم و در حضور دوست داران ادبیات ارمنی، هشتادمین سال تولد نویسنده را گرامی بداریم.

بعد از آن، به یاد ندارم محافل ادبی جامعه ارمنی تهران از آگسیل باگوئتس یاد کرده باشند.



به همت پژوهش‌گران ادبی ارمنستان، کتاب‌ها و مقاله‌های تحقیقی فراوان درباره‌ی زمانه و کارنامه آگسیل باگوئتس نوشته و منتشر شده‌اند، که علاوه بر کتاب‌خانه‌ها، اینک در بعضی شبکه‌های رایانه‌ای نیز موجودند.

من هم از این منابع معتبر بسیار بهره‌مند شده‌ام. ادیبان، زبان‌شناسان، دانش‌مندان، و استادانی چون رافائل ایشخانیان<sup>۲</sup> (۱۹۹۵-۱۹۲۲م)، سورن آقابابیان<sup>۳</sup> (۱۹۸۶-۱۹۲۲م)، داویت گاسپاریان<sup>۴</sup> (۱۹۴۷م)، و دیگران، در این راه نقشی بس مهم و ارزش‌مند داشته‌اند.



داستان‌های باگوئتس شامل مرور زمان نشده‌اند. آن‌ها را هر چه بیش‌تر می‌خوانم، از تازگی و تنوعشان کاسته نمی‌شود؛ بعد از ده‌ها سال، هنوز هم گفتنی‌ها دارند. انسان امروزی، از لحاظ ظواهر زندگی شاید پیش‌رفت کرده باشد، اما کماکان اسیر همان غرایز و عواطف و نیازهای درونی، و اغلب درگیر همان باورها و سنت‌ها است. اگرچه جوامع در زمینه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی متحوّل شده‌اند، ولی هم‌چنان ستم‌گری، تبعیض، و خشونت، در زندگی مردم حاکم است.

آکسیل باگوئتس، بانثری پُرشور و شیوا، دربارهٔ همهٔ این‌ها می‌نویسد و هم‌چون دل‌کوه‌نشینان، ساده، اما نه ساده‌انگارانه، فراز و فرودهای زندگی مردم را به تصویر می‌کشد.

یکی از ویژگی‌های بارز داستان‌های باگوئتس، وصف طبیعت سرسبز و کوهستانی زانگیزور، جنگل‌های انبوه و درّه‌ها و دشت‌های زادگاه او است، که به گونه‌ای ملموس و واقعی، مقابل چشم خواننده مجسم می‌شوند؛ جایی که باگوئتس نام «تاریک‌درّه» را بر آن نهاده است. تاریک‌درّهٔ باگوئتس «دنمایی منحصر به فرد است...» و زندگی و سرنوشت شخصیت‌های داستان‌ها با آن در هم آمیخته‌اند.

نویسنده می‌گوید:

«زبان مردم را باید دریابی و به زبان طبیعت بنویسی، تا همه چیز زبان باز کند و با جان و دلت حرف بزند.»

قهرمانان باگوئتس با حُلق و خوبی متفاوت، آدم‌هایی معمولی‌اند، داستان‌های باگوئتس اما، از جنبهٔ بافت و تلفیق اجزای داستان، متمایزند؛

از طرفی عطوفت و لطافت آدم‌ها و سیرشت ساده و بی‌آلایش روستایی‌ها، از طرف دیگر سختی و خشونت صخره‌ها، و ابهام و بیم جنگل‌ها، با هم در تضادند، اگر هم نازک‌خیالی، بلندپروازی، و ملایمتی در میانه باشد، به مانع بلند واقعیت بر می‌خورد.

داستان‌های باگوئتس، آکنده‌اند از عشق و دل‌دادگی، صبر و قناعت، تداعی و خاطره، حُزن و جرمان، و گاهی حدیث نفس و گاهی خاموشی گزیدن.

غیر از داستان‌های کوتاه و جذّاب باگوئتس، که بارها و بارها می‌توان خواند، باگوئتس فیلم‌نامه و رُمان نیز نوشته و با طنز و ریش‌خند، به هجو و انتقاد از بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌های اجتماعی، و شخصیت‌های مضحک جامعه پرداخته است.

او شیفته و پشتمانی بان روستا و خاک سرزمینش بود. باگوئتس به عنوان مهندس کشاورزی، دو سال در گریس، سپس به عنوان معاون اداره بذرپروری کمیساریای مردمی کشاورزی، پنج سال در ایروان کار کرد و حاصل آن دوره، مجموعه‌نامه‌ها و مقالات تخصصی، انتقادی، و ادبی نفیسی است که از او به جا مانده‌اند.

باگوئتس، از روستایی به روستایی، و از شهری به شهر دیگر سفرها کرده و با طبقات مختلف مردم نشست و برخاست داشته و آن دیده‌ها، شنیده‌ها، تجربه‌ها، و خاطرات، دست‌مایه نوشته‌های او بوده‌اند.

باگوئتس گفته است:

«داستان‌هایم را پیش از آن‌که روی کاغذ بیاورم، در ذهنم نوشته‌ام، سوار بر اسب، هنگام رفتن از یک ده به ده دیگر.»

جوامع شهری و روستایی ارمنستان در اوایل قرن بیستم، مردم به ستوه آمده از ستم تزار و اندکی بعد، مردم سرکوب شده به دست بلشویک‌ها، و گریختگان از فاجعه نسل‌کشی ارمنیان به وسیله ترکان عثمانی که به روستاها و شهرهای ارمنستان پناه برده بودند، در

نوشته‌های باگوئتس حضور دارند و با تمام ویژگی‌هایشان، ماهرانه منعکس شده‌اند.



به گواه هم‌دوره‌های باگوئتس، او مصاحب خوبی بود که می‌شد بی‌خستگی ساعت‌ها با او هم‌کلام شد. به ندرت در جرّ و بحث شرکت می‌کرد، ولی در اظهار نظر، قاطع و مصمّم بود و اگر می‌خواست، حرفش را به کرسی می‌نشاند و هم‌کارهای نویسنده، آن را چون حکم می‌پذیرفتند.

بلند قد بود و چشم آبی. مرد خانواده بود و محبوب و مورد عزّت و احترام اطرافیان. خیلی‌ها آرزوی آشنایی و دوستی با او را داشتند. به گفته مگر دیچ آرمن<sup>۵</sup>:

«باگوئتس، پیش پا افتاده‌ترین گفت‌وگوها را چنان پیش می‌برد، که مهمّ و پرمفهوم می‌شدند. با شور و هیجان، و در عین حال آرام و مسلط، حرف می‌زد؛ درباره موضوع‌های گوناگون، گفتنی داشت؛ تاریخ، آینده بشریت، طبیعت، و مردم عادی...»



دوستی بی‌ریا و هم‌کاری سازنده بین آکسیل باگوئتس و یقیشیه چارنّتس<sup>۶</sup>، درخور ستایش است. دوستی آن‌ها ده سال بیش‌تر طول نکشید، چون هر دو، در سال ۱۹۳۷م/۱۳۱۶، به اختلاف چهار ماه، قربانی خون‌خواری استالین شدند؛ باگوئتس هشتم ژوئیه، چارنّتس بیست و هفتم نوامبر همان سال. به روایت گورگن ماهاری<sup>۷</sup>:

«آن دو، هم‌آهنگی کامل داشتند و حرف هم‌دیگر را از نیمه کلام می‌فهمیدند؛ یک‌دیگر را قبول داشتند و به کار هم ارج می‌نهادند. [...] «باگوئتس راوی و سخن‌وری الهام‌بخش بود. وقتی صحبتش تمام می‌شد، چارنّتس هم چنان مجذوب سخن او باقی می‌ماند و شگفت‌زده،

تحسینش می‌کرد. [...]

«چارِئْتَس به آوازهای کومیتاس<sup>۸</sup> علاقه مند بود. باگوئْتَس، خیلی عالی آواز می خواند. چارِئْتَس می گفت:

«آکسیل! یک دهان کومیتاس بخوان، بشنویم!»

گاهی هم که چارِئْتَس دل تنگ و ملول بود، کلاهش را تا چشم‌ها پایین می کشید و مانند بچه التماس می کرد:

«بریم پیش آکسیل، کومیتاس گوش کنیم.»

□

اول ژانویه ۱۹۲۷م/۱۳۰۵، در روزنامه «ارمنستان شوروی»، بخش نخست داستان «بنفشه آلم» چاپ شد. همان شب، آرپنیک، هم سر یقیشه چارِئْتَس درگذشت. بعدها، باگوئْتَس در سرآغاز «بنفشه آلم» نوشت:

«تقدیم به زنده‌یاد آرپنیک چارِئْتَس.»

□

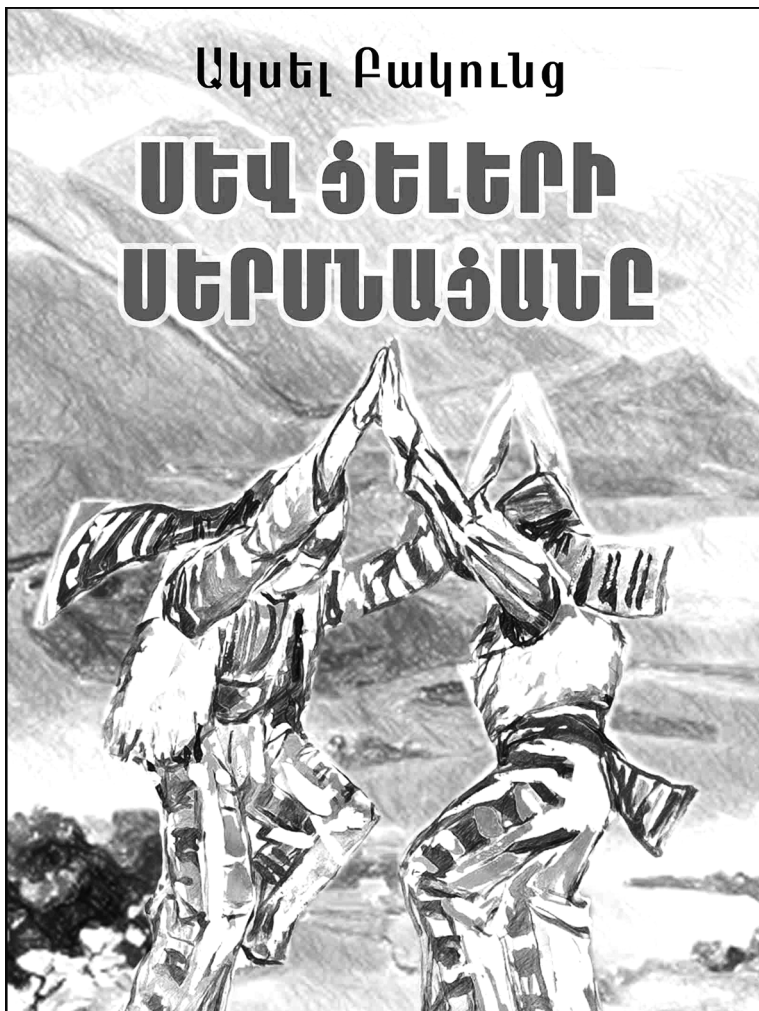
داستان خوب، قلب و وجدان انسان را لمس می کند؛ به ذهن و روان، روشنائی می بخشد و در جان آدمی رسوب می کند.

میراث ادبی آکسیل باگوئْتَس از این زمره‌اند.

برای بزرگداشت نام و یاد نویسنده محبوب زانگیزور، گل چینی از داستان‌های کوتاه او را ترجمه کرده‌ام و کتاب حاضر را به دوست داران ادبیات ارمنی تقدیم می‌کنم.

ایروان

هشتم مهر ۱۴۰۰



Ակսել Բակունց

# ՄԵՎ ՉԵԼԵՐԻ ՄԵՐՄՆԱՉԱՆԸ

طرح روی جلد کتاب «بذر پاش اراضی سیاه»،  
یک داستان کوتاه، نوشته آکسیل باگوئتس.



## پی‌نوشت‌های مترجم:

۱. باگین، نشریۀ ادبی و هنری ارمنی، که از سال ۱۹۶۲م/۱۳۴۰ تا کنون، در بیروت منتشر شده. نویسندگان، شاعران، مترجمان، و منتقدان بسیاری با آن همکاری داشته و دارند. از آغاز تا سال ۱۹۸۹م/۱۳۶۷، به صورت ماه‌نامه چاپ شده، سپس تا سال ۱۹۹۴م/۱۳۷۳، به صورت هر دو ماه یک بار، و از آن پس تا کنون تبدیل به فصل‌نامه شده است.

احمد کسروی<sup>۹</sup>، تاریخ‌نگار، زبان‌شناس، پژوهش‌گر، حقوق‌دان، و اندیش‌مند ایرانی، (۱۳۲۴-۱۲۶۹)، در یکی از مقاله‌های محققانۀ خود، به اسم «نام‌های شهرها و دیه‌ها»، نوشته است:

«در ارمنستان و آران، چند آبادی به نام "باگاوان" بوده، که یکی از آن‌ها "باکو"ی معروف امروزی است. موسی خورنی<sup>۱۰</sup> و دیگران، از مؤلفان ارمنی، همه جا این نام را شهر "باگین‌ها" معنی کرده‌اند و گاهی هست که آبادی را با همین عبارت شهر "باگین‌ها" یاد کرده‌اند، نه با نام "باگاوان".

«و "باگین"، در ارمنی، که شاید در برخی زبان‌های دیرین ایران هم به کار رفته، به معنی قربان‌گاه و پرستش‌گاه است، و چون ارمنیان و آرانیان، پیش از گرویدن به مسیح، هم‌چون ایرانیان، آتش را هم می‌پرستیده‌اند، این است که بیش‌تر این "باگاوان"ها آتش‌کده بوده است. چنان‌که در باکو، اکنون هم نشانه‌های آتش و آتش‌پرستی نمایان است.»

۲. ایشخانیان، رافائل: ادیب، مورخ، و زبان‌شناس ارمنی؛ استاد دانش‌گاه، و

نویسنده بیش از سی و پنج جلد کتاب و صدها مقاله در باره تاریخ ارمنی‌ها، زبان و لهجه‌های ارمنی، شعر،... و ادبیات. موضوع پایان‌نامه دانش‌گاهی ایشخانیان، سال ۱۹۶۲م، آکسیل باگوئتس بود و رساله دکترای او، سال ۱۹۷۳م، «تاریخ زبان ادبیات نوین ارمنی» بود.

تولد: ۹ مارس ۱۹۲۲، ایروان؛ وفات: ۶ فوریه ۱۹۹۵، ایروان.  
ایشخانیان از سال ۱۹۹۱م تا پایان عمر، رییس کتاب‌خانه ملی ارمنستان بود و سال ۲۰۲۲م، مراسم بزرگداشت یک‌صد سالگی‌اش در کتاب‌خانه ملی ارمنستان برگزار شد.

۳. آقابابیان، سورن: ادیب، نویسنده، و پژوهش‌گر ارمنی. دانش‌مند علوم انسانی، منتقد ادبی، و نویسنده بیش از سی جلد کتاب و ده‌ها مقاله به زبان‌های ارمنی و روسی، درباره تاریخ ادبیات ارمنستان شوروی، نویسنده‌های ارمنی، و تحلیل جنبه‌های هنری آثار سایر نویسندگان. موضوع رساله دکترای او، سال ۱۹۶۳م، آکسیل باگوئتس بود.

تولد: ۲۲ ژانویه ۱۹۲۲، قره کلیسا (اینک وانادزور)، ارمنستان؛ وفات: ۱۹ مارس ۱۹۸۶، ایروان.

۴. گاسپاریان، داویت: ادیب، نویسنده، و منتقد ادبی ارمنی؛ دانش‌مند علوم انسانی، نویسنده کتاب‌های درسی، و مؤلف بیش از شصت جلد کتاب و هزار مقاله، در زمینه‌های فرهنگ و ادبیات ارمنی، علوم و فنون ادبی، نظم و نثر، و شناخت شاعران و نویسندگان ارمنی قرن بیستم میلادی.

تولد: ۱۸ اکتبر ۱۹۴۷، ایروان.  
۵. آرم، میگردیچ (میگردیچ هاروطونیان)، ادیب نوگرای ارمنی. نویسنده زمان، داستان کوتاه، نمایش‌نامه، مقاله، و شعر. سال ۱۹۳۷م/۱۳۱۶، به سیبری تبعید شد و سال ۱۹۴۵م/۱۳۲۴، از تبعید به ارمنستان بازگشت.

تولد: ۲۷ دسامبر ۱۹۰۶، آکساندراپل (اینک گیومری)، ارمنستان؛ وفات: ۲۲ دسامبر ۱۹۷۲، ایروان.

شاه‌کار او، رمان «چشمه هِغَنار»، (۱۳۱۴م/۱۳۱۴، ۲۰۶ صفحه)، سال‌ها بعد،

برای ساخت دو فیلم مورد اقتباس قرار گرفت:

سال ۱۹۷۰م/۱۳۴۹، در ارمنستان، فیلم «چشمه هِغَنار»، به کارگردانی آرمان ماناریان ساخته شد. فیلم سیاه و سفید، ۹۱ دقیقه، با بازی سُس سرکسیان، گِغام هاروطونیان، گالیا تُوونْتس، و آزاد گاسپاریان.

سال ۱۹۷۲م/۱۳۵۱، در ایران، آربی آوانسیان<sup>۱</sup>، کارگردان تئاتر و سینما، نخستین فیلم بلندش را به نام «چشمه»، بر اساس رُمان «چشمه هِغَنار»، ساخت. فیلم سیاه و سفید، سی و پنج میلی متری، به مدّت صد دقیقه، با بازی آرمان هوسپیان، جمشید مشایخی، مهتاب نجومی، و پرویز پورحسینی.

به تازگی، سال ۲۰۲۱م/۱۴۰۰، رُمان نوگرای مِگَرِدِیچ آرمن، به نام «ایروان»، توسط انتشارات «آنتارس»، در ارمنستان، منتشر شد. این رُمان، سال ۱۹۳۱م/۱۳۱۰، نوشته شده و در مسکو چاپ شده بود، اما به دلیل دگراندیشی، و سبک نوین و نوگرایانه ادبی، در دوران خفقان و استبداد استالین، جزء کتاب‌های ممنوعه بود و بعد از آن هم نادیده گرفته شده بود.

۶. چارِتْس، بِقِشِبِه (یقِشِبِه سَقومُونیان)، نویسنده و شاعر پیش‌گام و اثرگذار ارمنی. نویسنده منظومه، شعر، رُمان، و مقاله. انقلاب چارِتْس در شعر معاصر ارمنی غیر قابل انکار است. والدینش از ماکو به ارزروم و سپس به قارص مهاجرت کرده بودند. او قربانی دوران شوم استالین شد؛ سال ۱۹۳۶م/۱۳۱۵، تحت تعقیب قضایی قرار گرفت، کتاب‌ها و آثارش از کتاب‌فروشی‌ها جمع و ناپدید شدند. پس از پنج ماه حبس در زندان ایروان، در اثر شکنجه، جان باخت. قبر این شاعر بزرگ، ناپیدا است.

تولد: ۱۳ مارس ۱۸۹۷، قارص؛ وفات: ۲۷ نوامبر ۱۹۳۷، در زندان ایروان.

احمد شاملو، بخشی از منظومه بلند «جنون‌زدگان خشم»، یکی از منظومه‌های معروف چارِتْس را به فارسی ترجمه کرده و در کتاب «هم‌چون کوچه‌ای بی انتها»، در تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه، سال ۱۹۷۳م/۱۳۵۲، منتشر شده است.

۷. ماهاری، گورگین (گورگین عجمیان)، ادیب برجسته ارمنی. نویسنده رُمان، داستان کوتاه، و شعر. از بازماندگان نسل‌کشی ارمنیان. در یکی از یتیم‌خانه‌های

ارمنستان، شاگرد یقیشه چارنتس بود. او بود که یقیشه چارنتس را با آکسیل باگوئتس آشنا کرد. سال ۱۹۳۶م، در دوران سیاه استالین، به زندان‌های ایوانووسکی و کراستوپیازسک روسیه، و سپس به اردوگاه‌های سیبری رانده شد؛ پس از هفده سال تبعید، سال ۱۳۳۲/م ۱۹۵۳، از گورگین ماهاری إعادة حیثیت شد و او در پنجاه سالگی، به ارمنستان بازگشت.

تولد: اول اوت ۱۹۰۳، وان، عثمانی؛ وفات: ۱۷ ژوئن ۱۹۶۹، پالانگا، لیتوانی. برای معالجه به لیتوانی رفت و آنجا وفات یافت. در ایروان به خاک سپرده شد. از خاطرات گورگین ماهاری:

«در طول تمام آن سال‌ها [تبعید]، کاغذ و مداد ندیدم، اما بی‌کار هم نبودم. با بیل، تبر، اژه، و چنگک، کار کردم. دست‌هایم که از کار افتادند، با پاهایم برای سفال‌گرها گل درست کردم [...] آن موقع بود که فهمیدم انسان، مقاوم‌تر از سنگ است.»

۸. کومیتاس، با نام اصلی سُفومون سُفومونیان، یکی از بزرگان فرهنگ ارمنی، روحانی، نظریه پرداز موسیقی، آهنگ ساز، رهبر ارکستر، نوازنده، و استاد علوم تربیتی ارمنی.

تولد: ۱۸ اکتبر ۱۸۶۹، کوتاهیه، عثمانی؛ وفات: ۲۲ اکتبر ۱۹۳۵، پاریس، فرانسه. کومیتاس بیش از چهار هزار ترانه و آواز مذهبی و موسیقی مردم مناطق روستایی ارمنستان را گردآورد و بر اساس آن‌ها موسیقی نوشت. او در احیای شیوه‌نویسی سنتی ارمنی، به نام «خاز»، نقش به سزا داشت.

۹. کسروی، احمد: نویسنده، مورخ، زبان‌شناس، محقق، جغرافی‌دان، حقوق‌دان، وکیل دعاوی، استاد دانشگاه،... و متفکر ایرانی؛ نویسنده بیش از هفتاد جلد کتاب، به زبان‌های فارسی و عربی، در زمینه‌های تاریخی، تحقیقی، زبان‌شناسی، ادبیات، مسایل اجتماعی،... و مباحث دینی. کتاب‌های «تاریخ مشروطه ایران» و «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»، نوشته و پژوهش کسروی، هم‌چنان منبع و مرجعی قابل اعتنا هستند. کسروی به جز زبان مادری‌اش، ترکی، در زبان فارسی صاحب سبک خاص بود و به زبان‌های عربی، انگلیسی، اسپرانتو، روسی، آلمانی، فرانسوی، ارمنی

باستان و ارمنی امروزی،... و گویش‌های محلی اقوام ایرانی، تسلط داشت. تولد: ۸ مهر ۱۲۶۹، تبریز؛ وفات (قتل): ۲۰ اسفند ۱۳۲۴، در اتاق بازپرسی کاخ دادگستری، تهران.

۱۰. موسی خُورنی: مورخ، فیلسوف، مُتأله، مترجم، نویسنده، و شاعر ارمنی. پدید آورنده متون فلسفی، مذهبی، تاریخی، و جغرافیایی. کتاب «تاریخ ارمنستان»، اثر خُورنی، سال ۴۸۲م، مرجعی ارزنده درباره جغرافیای جهان باستان، ارمنستان، و ایران است. کتاب‌های «جغرافیای موسی خُورنی» و ترجمه «زندگی اسکندر»، از زبان یونانی به زبان ارمنی، از یادگارهای او هستند. خُورنی به جز زبان‌های ارمنی و یونانی، به زبان آشوری نیز مسلط بود.

تولد: حدود سال ۴۱۰م، تازون، ارمنستان بزرگ؛ وفات: حدود سال ۴۹۰م، ارمنستان ساسانیان.

در ارمنستان، از سال ۱۹۹۳م، به کسانی که در رشته‌های فرهنگی، ادبی، علمی، آموزشی، و علوم انسانی، خدمات ارزشمند و خلاقانه انجام می‌دهند، نشان افتخار «موسی خُورنی» داده می‌شود.

۱۱. آوانسیان، آربی: کارگردان تئاتر و سینما، طراح صحنه، استاد دانش‌گاه، مترجم، و در یک کلام هنرمند صاحب سبک ارمنی تبار ایرانی. آوانسیان بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۷، سی و پنج نمایش‌نامه کارگردانی کرده، سیزده فیلم کوتاه و بلند ساخته، و در سی و دو جشن‌واره بین‌المللی تئاتر شرکت کرده. آوانسیان از سال ۱۳۵۸ تا کنون در فرانسه اقامت دارد و در کارگاه‌های نمایشی و اجرای نمایش، به زبان‌های فرانسوی و ارمنی، فعالیت می‌کند. تولد: یکم اسفند ۱۳۲۰، اصفهان.